

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ناتور رحمانی
۲۷ اپریل ۲۰۱۲

یاد باد آن همه زیبایی دوران

یاد باد آنوقت ها که نورلطیف مهتاب احساس عاشقانه را در نهاد بیدار می ساخت و صدای نای سوخته دلی در نیمه شب خم و پیچ کوچه ها را عاشقانه تر می نمود.

یاد باد آن وقت ها که ستاره ها با تابندگی بیشتر نگاه های پُرحسرت شب زنده داران را از روی تخت بامها و بستر خوابشان تا مرزهای دوست داشتنی خیال می بُرد.

یاد باد آنوقت ها که بانگ خروس پیام رسیدن روز را می رسانید و انوار ملایم صبح با اهتزاز نسیم سحر همه جا پراکنده می شد ، شاد و نویدبخش .

یاد باد آنوقت ها که دهقان بیل بر شانه، سرشار از نیرو و امید کوچه های خاک آلوده دهکده را درنور دیده و پای برهنه اش را میان جویبار باریک گذشته از زمین اش می گذاشت.

یاد باد آنوقت ها که ماهیچه های پیچیده جوان کارگر متورم می شد و دانه های درشت عرق از پیشانی آفتاب سوخته اش روی آهن داغ و پُتک اش می چکید .

یاد باد آنوقت ها که عشق های پُردرد و معصومانه در خم و پیچ کوچه ها جوانه می زد ، گل می شد و لای کتاب های مکتب قرار می گرفت، گلهایی که از قطرات اشک و اندوه عشاق ناکام، شبنمی می گشت.

یاد باد آنوقت ها که بچه ها به پیشواز نوروز و عید تا میدان های نزدیک کلبه های گلین شان می دویدند و با غریو و خنده، تخم های رنگه جوشداده را میان مشت های کوچک شان می فشردند.

یاد باد آنوقت ها که نوجوان دختر های روستا گلهای مُروارید سپید و زرد را از لابه لای مزارع جو و گندم می چیدند، لای گیسوان شان می گذاشتند ، به سرو روی هم می پاشیدند، با شوخی های دخترانه آهوانه هرطرف می دویدند و صدای چوری های شان گنجشک ها را پراکنده می ساخت .

یاد باد آنوقت ها که زیر سایه درخت توت اشتها برای نان گرم توری و شوربای تند، در کاسه های سفالی روی سفره دوچندان می شد و کام شیرین از لذت توت دست را به تمنای نوشیدن دوغ سرد به گردن کوزه چه می چسپاند.

یاد باد آنوقت ها که انگور ها خوشه می شد و خوشه ها آویز سروسینه و گوش تاکها ، کشمش و حُسینی ، شست عروس و یاقوتی این دختران ناز رز با عشوه های مجذوب کننده از زیر چادر سبز برگ ها خودشان را نمایان می ساختند .

یاد باد آنوقت ها که جنگل از نوای پرنده ها و زنبورهای عسل مصرع های شعر ، غزل و ترانه می ساخت و با دست یاد به پای کاجها و سپیدار ها می ریخت .

یاد باد آنوقت ها که حرارت زیر صندلی در شب های زمستانی حلاوت توت و چهارمغز ، کشمش و جلغوزه ، چای های پُررنگ خوشبو و قصه های جالب کتابهای کهنه را دوچندان می ساخت و لحن خوش راویان شیرین گفتار و شهرزادان قصه گوی، رخوت خواب را لای مژه ها می دوانید .

یاد باد آنوقت ها که عشق معصومانه ترین ودیعه بود و صداقت نام دگر ایثار و از خودگذری .

یاد باد آنوقت ها که ایمان قدسیت نام خدا را داشت و شرافت افتخار عقیده مومن بود .

یاد باد آنوقت ها که واژه ها مفاهیم بلند و انسانی داشتند و پشت کردن به تعهد ، قول و میثاق همتراز جنایت محسوب می گردید .

یاد باد آنوقت ها که انسان در بازار معامله، شرف اش را حراج نمی کرد و به زبان و کلامش ارج می گذاشت .

یاد باد آنوقت ها که هنوز انسان به گرگ طماع تبدیل نشده و زیر نام سیاست، سراپا نمونه کامل خیانت نبود .

یاد باد آنوقت ها و آن دوران های خوب، با ارزش، دوست داشتنی، عشق آفرین، راستکارانه، پُرازتفاخر، نجیبانه، پاک و انسانی .

ذهن خسته و چشمان دردکشیده هر انسان خوب برای بازیابی آنوقت ها هرروز را در اسارت سیم های خار دار میگذراند، هرروز خانه امید هایش ویران می شود و هرروز با انفجار خمپاره ها وجودش متلاشی می گردد

؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

و آنهایی که زنده می مانند وقتی اندوهگین، هراس آلود، نا آرام، مشوش و عصبی به جست و جوی خواب می شوند آشفتهگی تمامیت قصه های پُر غصه دنیای رسانه ها روانشان را پریشان می سازد، آنوقت به یاد می آورند دوران آن همه زیبایی ها را ... که نفس شوم و نکبت زای کودتا و کودتاچیان هفت و هشت ثور برپادش داد و به آتش اش کشید، نفرین ابدی نثار شان باد .